

# تأثیر طنز در فروش فیلم‌ها

■ داریوش بابائیان

قبل از اینکه به بحث سینمای کمدی و موقعیت سینمای طنز در ایران بپردازم اشاره‌ای دارم به تأثیر طنز در فروش فیلم‌ها و جایگاه اقتصادی سینمای کمدی و بحث فروش اینگونه فیلم‌ها در آشفته‌بازار سینما. از قدیم گفته‌اند گریاندن مردم آسانتر از خندانیدن آنان می‌باشد، حال جدای از اینکه حتی می‌شود به یک فیلم بد خندید به این نکته اشاره می‌کنم که تماشاگر ما هنوز نتوانسته با سینمای کمدی ارتباط صمیمی پیدا کند و این برمی‌گردد به پیدا نکردن یک خط مشی صحیح در این باره از طرف سازندگان این نوع سوژه‌ها، هستند در بین تماشاگران ما که حتی با شنیدن نام کارگردان می‌توانند به موضوع فیلم پی ببرند و حداقل نوع فیلم را بفهمند ولی هنوز سینمای کمدی ما نتوانسته همچون تأثرهای ما از سوژه‌های کمدی آنطور که باید و شاید استفاده کند. فرض را بر این بگیریم که فلان کارگردان یا تهیه‌کننده قصد دارد تا سوژه‌های کمدی را کار کند در نیمه‌های فیلم می‌بینیم که بدلیل اطمینان نداشتن به چارچوب‌های اصلی سینمای کمدی چند صحنه مختلف درام یا خانوادگی با سوژه اصلی مخلوط می‌کند... شما اگر نگاهی به آثار کمدی بعد از انقلاب کرده باشید متوجه می‌شوید که تمام آثار کمدی با دستمایه قرار دادن یک سوژه مهمتر آنهم در حاشیه ساخته شده و حتی اگر چهارچوب اصلی آن کمدی باشد به علت نداشتن نوع کمدی در سر درگمی به سر می‌برند... اشاره‌ای شد به نوع کمدی... چندی پیش به تماشای یک فیلم جدید از وودی آلن نشستیم و از دیدن آن لذت بردیم... بعد از پایان فیلم تنها مسئله‌ای که برای من جالب بود غالب و فرمی بود که وودی آلن از سی سال قبل حفظ کرده بود و بعد از سی سال نتوانسته بود به قول خودمان به بلوغ برسد. من بعنوان یک تهیه‌کننده سینما به جرأت می‌توانم اعلام کنم نداشتن یک خط مشی و یک ضابطه اصولی نه تنها در سینمای کمدی بلکه در تمام ژانرهای مختلف سینما می‌تواند ضربه جبران‌ناپذیری بزند... این مسئله نه تنها از زبان من که گفته تمام استادانی است که به ما مطلب آموخته‌اند... اجازه بدهید به نقل یک خاطره از استاد رضا ارحام‌صدر اکتفا کنم، تا صحت عرایض بنده را تأیید بفرمائید.

استاد ارحام‌صدر یک روز تعریف کردند که بعد از چندین سال کار کمدی به اصرار بعضی دوستان و شاید هم تا حدودی وسوسه شخصی تصمیم گرفتم یک نقش جدی بازی کنم بالاخره در نمایش یکی از دوستان نقش چنگیزخان مغول را گرفتم و بعد از چند ساعت گریم و ریش و سبیل که مرا شناسند به روی سن رفتم بعد از چند دقیقه نوبت حرف زدن من شد آنهم در یک صحنه بسیار جدی و خشن جایی که چنگیزخان قرار است دستور قتل عام عده‌ای از مخالفان را بدهد... دهان باز کردن من همان و خندیدن مردم همان... ابتدا فکر کردم سبیل یا ریش من افتاده و مردم مرا شناخته‌اند ولی دیدم که... خیر... من بدر نقش جدی نمی‌خورم حالا بازیگران و عوامل سینمای کمدی هم همینطور هستند باید کار کرد تا پیدا کرد... اگر سینمای کمدی ما نیاز به تحول دارد باید از خودمان شروع کنیم... می‌گویند ایرانیها دارای روحیه‌ای شوخ‌طبع هستند و مردمانی هستند بذله‌گو که اینطور هم هست ولی باید از این خصلت چه در ساخت و چه در دیدن استفاده مثبت کرد... کارنامه سینمای کمدی کارنامه مطلوبی نیست ولی امیدوارکننده است و باید به آن جهت داد ایجاد کارگاه‌های مختلف فیلمنامه‌نویسی در حوزه هنری موجب خشنودی است و می‌توان امیدوار بود که کارهای خوبی را



## آپارتمان شماره ۱۳

سه کمدی اول تاریخ سینمای نوین ایران در مرتبه نخست قرار دادم. اگر همان حرکات «کلیشه‌ای» ماهایا پتروسویان نبود. بدون تردید ناصرالدین‌شاه را با فاصله چند نمره در صدر کمدی‌های تاریخ سینمای ایران برمی‌نشاندم.

۲- یک بخش (حدوداً سی دقیقه‌ای) از فیلم دیگری از فخریزاده را با وجود پرده آخرش، به دلیل ایجاد موقعیت خواستگاری از مادر یک جوان و نوع برخورد خانواده با آن لازم به یادآوری می‌دانم (خیال نکنید درشکه‌چی را دست کم دو - سه بار ندیده باشم ۱۹). اگر لازم باشد دلیل بی‌ارتباطی این دو فیلم را که پلاتی همگن دارند شرح خواهم داد.

۳- بقیه فیلم‌های کمدی همه به دلایل دیگری در خاطره‌ام زنده‌اند که عرض می‌کنم جیب‌برها به بهشت نمی‌روند که بسیار مبتذل و به دور از شان سینمای کمدی و در حیطه آثار مسخره و فکاهی است. بازی غلامحسین لطفی به راستی تکان دهنده است. لطفی نه در این فیلم، بلکه حتی در چیزی مثل سیرک هم نشان داد که تا چه حد دربارہ توان کم‌نظیرش در پدید آوردن آثار کمدی بی‌انصافی شده است و «مسخرگی» پشه کرده‌ها چگونه جای استادان کمدی اندیشیده و ارزشمندی چون او و جمشید اسماعیل‌خانی فرا گرفته و سینمای ما را از ذکاوت و شادابی رفتار و کمیک آن‌ها محروم کرده‌اند.

تماشای اسماعیل‌خانی در فیلم مبتذل و بی‌ارزش دیگری به نام «آپارتمان شماره ۱۳» به راستی دل آدم را از اتلاف انرژی انفعالی او در عرصه کمدی به درد می‌آورد... می‌بخشند دوستان که این یادداشتها در کوران جشنواره پانزده نوشته شده است و قطعاً چند نام درخشان سینمایی ایران یا دست کم برخوردار از دقایقی چون حضور درخشان لطفی در «جیب‌برها به بهشت نمی‌روند» احتمالاً از یادم گریخته‌اند.

پس راستی اینکه که بانی خیر شده‌اید و با طرح سه فیلم کمدی‌تر از اول سینمای پس از انقلاب، چشم‌اندازی به افق سینمای بسیار ضروری کمدی در سالنهای نمایش ایران گشوده‌اید. کاری ریشه‌ای در این عرصه: راه بیاندازید تا مردم ما هم به تبعیت از ارزش‌های کمدی باور کنید سینمای ما اگر قدرت داشت با برخورداری از فیلمسازان تراز اول در شکوفایی توان بازیگری لطفی، هاشمی، عبیدی، اسماعیل‌خانی و... فروش بالای صد میلیون را برای آثار کمدی امری معمولی جلوه می‌داد.

## گامهای جدید و ابتکاری

□ علیرضا وزق شمیرانی

وقتی دوست جوان و پرکاری چون کیکاوس حکم کاری و اظهارنظری بدهد، رستم هم که باشی (و به همان اندازه رستم بی‌اطلاع از حد و مرز سینما و آن هم سینمای کمدی). راه بازگشت به پشمیران. (ببخشید، به سیستان) روی دست و قلم بسته می‌شود. اما سه فیلم کمدی پس از انقلاب: (بدون ترتیب اولویت)

۱- ۱- اجاره‌نشین‌های داریوس مهرجویی که با تمام کم و کاستی‌ها و اغراق او در کار کمدی موقعیت و شرایط غیرممکن.

۲- ۱- همسر: گامی جدید و ابتکاری از موضوع رابطه اداری زن و شوهر، آن هم در شرایطی که همسر (برخلاف توقع شوهر و انتظارش) جناب رئیس هم بشود. به خود فخریزاده عزیز هم چند بار پیش آمده و گفته‌ام که بازیگر زن فیلم، اندیشه او را در استخراج کامل پتانسیل کمیک از شرایط سخت و جدی دریافته و با کارهای اضافه و «خود کمدی شدن» همسر را از قرار گرفتن در صدر کمدی‌های خوب سینمای ایران (کنی دور کرد). من فکر می‌کردم او به زن نقش اول فیلم میدانی بیشتر از توان درک او از کمدی موقعیت داده بود. در هر صورت همسر آنقدر انرژی کمیک دارد که هم شأن اثر مخملباف در رده دوم قرار گیرد.

۳- ۱- ناصرالدین‌شاه آکتور سینماگرچه از «لحظات» شوخی با سینما پُر شده است و مثل آتشبازی چهارشنبه سوری می‌توان شوخپاشی را مستقل از یکدیگر دانست. اما لحظه به لحظه این کمدی دلنشین و فرح‌انگیز، قابل دیدن هستند و فیلم از آغاز تا انجام، حتی یک شوخی کم ارزش یا فکاهی طرح و خلق نکرده است. اگر بعضی تکرارهای نادلبند، بازی کلیشه‌ای ماهایا پتروسویان که به دلیل ناآشنایی ذاتی با شرایط حیات در حیطه حرسمراها و هرم قدرت در حرم (که به باورهای آئینی این بازیگر راه گم کرده مربوط می‌شود و او نیز انگار باکافی دانستن ظاهر خود نیازی به مطالعه و آشنایی با موضوع نقش خود ندیده بود) به ناچار گرچه کار مخملباف را در گزینش بی‌ترتیب



مهريه پتي بي

## سينماي كمدي، بازتاب لطيفه‌هاي بياني و كنشي

■ زهرا حاج محمدی

صداقت در زندگي كه گريز از ظلم پذيري است، نيز مي‌باشد.

انتخاب كاراكترى از ميان توده متوسط و يا حتى طبقه پايين جامعه، ساده لوح اما دلشمين و دوست داشتنى از آرمان اساسى اين سينماست. اما كاربرد نوع فضا، شخصيت پردازى درست، در بيان تصويرى اين سينما موجب شده انواع متفاوتى از سينما به وجود آيد. نگاه كمدي پست به واسطه بهره بردن عمدى از كنش‌هاي سريع بدني، كتك زدن‌ها و كتك خوردن‌ها، تعقيب و گريزها در رفتار و بيان ساده لوحانه، حاصل اين سينماست و نگاه پرداختن به موضوعات سياسى - اجتماعى در قالب طنز و كنايه و هجو اين سينما را به مرز سينماي كمدي عالى سوق مي‌دهد. اما آنچه كه كاربرد بيشترى داشته است همان سينماي كمدي پست است. اين نوع كمدي مي‌تواند تنها دو ساعت مخاطب را وادار به خنده كند بي آنكه چيزى به او بياموزد يعنى آنچه كه در سينماي كمدي ايران از ابتدا تا كنون شاهد بوده‌ايم و پس از انقلاب نيز سينماي كمدي ما ادامه دهنده همین روند بوده است. نمونه نزديك اين سينما را مي‌توان در پاكباخته ديد.

سينماي كمدي عالى كمتر در تاريخ سينماي كشور كاربرد داشته و نگاه هرگز كاربردى نداشته است. اما نزديكترين نمونه سينمايي آن را مي‌توان در معجزه خنده شاهد بود كه سمي كرده با بيان به دور از اغراق و تحركات صرفاً خنده‌آور، به بيان مسائلي درون شناختي قشر خاصي از مردم جامعه و تيز بيان علل حقارتها، كينهها، بخل‌ها، حسدها و ... پردازد.

با تولد سينما، بالطبع تفكر با اندیشه و تخيل هنرمندان كه پرچمدار نهضت اتوپيائي و آرمانى مخاطبان خویش بودند برای ترويج و پردازش تفكر آزادي خواهى با آزاداندیشی و آزادزیستی به عدم تبعیت از الزام‌ها برخاسته و درصدد مبارزه و تقابل با نمادهای ثابت و تثبيت شده رذایل و فضایل برآمد. در این میان تحلیل هر هنرمندی تظاهرات درونی و بیرونی خود را در ظرفی خاصی ریخته و با عقده‌های درون ماهیتی خود تطبیق داده و سپس آن را به صورت لطیفه‌های زبانی و بیانی و نیز کنشی - یعنی آنچه که از آن سینمای كمدي تعبیر می‌شود - القاء کرده و سمي دار - با پرانگیختن خط بصری - سمي و عاطفی در مخاطب خود، او را با خود همراه سازد.

تقارن کاربرد شادی آفرین و نه چندان جلدی عناصر رفتاری و بیانی موجب تمایز نوع خاص سینمای كمدي از دیگر انواع آن می‌شود. در این نوع سینما هدف پیش‌تر تفریح و ایجاد شادی در مخاطب است. البته سینمای تاب كميك تنها به این دو بسنده نكرده بلکه به دنبال بازتاب

خواهيم دید همانطور كه دیدیم و در جشنواره پانزدهم مشاهده كرديم اما در آخر يك پیشنهاد به مسئولین ... همانطور كه مسئولین سينمايي بعد از سالها تجربه بخشهای مختلفی را در قسمتهای مختلف ارشاد ایجاد کرده‌اندو تمامی نویسندگان و فیلمسازان با يك جهت مشخص اقدام به ساخت فیلمی می‌کنند بهتر آن است كه این اقدام را گسترش دهند تا سينماي كمدي همچون سينماي جنگ - سينماي كودك و سينماي دبني دارای ست و سوي مشخص گردد و این عمل، باعث خواهد شد تا شاهد يك خط مشی معين و آثار بهتری باشیم.

حال كه اشاره‌اي به جایگاه سينماي كمدي و مسئله طنز در سينماي ايران شد بهتر است نگاهی به بهترین‌هاي كمدي بعد از انقلاب كرد ...

كارنامه سينماي كمدي بعد از انقلاب به دو بخش برمی‌گردد بخشی كه صرفاً كمدي است و بخشی كه نگاهی حلتر به موضوعهای مختلف دارد دهه اول بعد از انقلاب را نمی‌توان به دنبال اثر شاخصی گشت جدای از آثاری چون هی‌جو) و اجاره‌نشینها آثار مختلفی بودند كه مورد استقبال قرار نگرفتند و یا بدلايلي نیمه تمام رها شدند از جمله جعفرخان از فرنگ برگشته اما دهه دوم دهه قابل قبول‌تری بوده و می‌توان امیدوار بود ... فیلم لیلی با من است ساخته کمال تبریزی با دستمایه قرار دادن جنگ نگاهی متفاوت و نو در سینمای بعد از انقلاب است چه از لحاظ ساختار چه داستان ... فرم ساختاری لیلی با من است كمدي رئال است و این نوع كمدي اوتیپايط بهتری با تماشاگر برقرار می‌کند ... همانطور كه فیلم در اكران هم مورد اقبال قرار گرفت. البته لازم به ذكر است در جشنواره پانزدهم نيز می‌توان از شاخص بودن فیلم معجزه خنده ساخته پدا... صمدی غافل بود.